

زیبایی‌شناسی و سیاست

www.ketab.ir

دکتر محمدتقی قزلسفلی

(عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران)

بهار ۱۳۹۱

انتشارات دانشگاه مازندران

۳۳۵

عنوان و نام پدیدآور	:	قرلسفلی، محمدتقی، ۱۳۵۰-
مشخصات نشر	:	بابلسر: دانشگاه مازندران، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	ص. ۴۹۰
فروست	:	انتشارات دانشگاه مازندران؛ ۳۳۵.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۵-۱۴-۱-۱ ریال ۹۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه.
یادداشت	:	نمایه.
موضوع	:	زیبایی شناسی - جنبه های سیاسی
موضوع	:	هنرها - جنبه های سیاسی
موضوع	:	واقع گرایی در هنر
شناسه افزوده	:	دانشگاه مازندران
شناسه افزوده	:	دانشگاه مازندران
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۱ غ/ص ۳۰۱/ BH
رده بندی دیویی	:	۱۱۱/۸۵
شماره کتاب شناسی ملی	:	۲۸۵۱۷۲۵

- عنوان
 - تألیف
 - ویراستار
 - تاریخ انتشار
 - ناشر
 - نوبت چاپ
 - محل انتشار
 - تعداد صفحات
 - شمارگان
 - قیمت
 - حروفچینی و صفحه آرایی
 - لیتوگرافی، چاپ و صحافی
- دکتر محمدتقی قرلسفلی
صادق بردبار
۱۳۹۱
انتشارات دانشگاه مازندران
اول
بابلسر
۴۹۰
۱۰۰۰ نسخه
۹۰۰۰۰ ریال
امیر اسماعیلی
چاپ سیرنگ آمل ۳۶۴۱-۲۳-۱۳۱۰

«کلیه حقوق برای دانشگاه مازندران محفوظ است.»

بابلسر: خیابان پاسداران، دانشگاه مازندران، حوزه معاونت پژوهشی، ص.ب. ۴۱۶

ISBN: 978-600-6545-14-1

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۵-۱۴-۱-۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۷
بخش نخست: مقدمات.....	۱۴
۱. زیبایی‌شناسی و سیاست؛ بازتاب سیاست در رویکرد رئالیستی به هنر..	۱۷
۲. زیبایی‌شناسی و سیاست در مدرنیسم و پست مدرنیسم.....	۷۱
۳. رئالیسم در زمانه‌ی عمرت؛ گئورگ لوکاچ.....	۱۸۵
بخش دوم: تجربه‌ی رئالیسم در اتحاد جماهیر شوروی.....	۲۲۷
۱. رئالیسم سوسیالیستی چیست؟.....	۲۲۹
۲. یک سبک و نیم؛ رئالیسم سوسیالیستی ما بین مدرنیسم و پست مدرنیسم.....	۲۷۱
۳. هنر در عصر استالین.....	۳۰۳
بخش سوم: تجربه‌ی رئالیسم در ایران.....	۳۵۷
رئالیسم انتقادی در ادبیات سیاسی ایران معاصر؛ زمینه‌ها و ویژگی‌ها.....	۳۵۹
رئالیسم سوسیالیستی در ایران؛ نگاهی به تجربه‌ی حزب توده.....	۴۳۱
۴. نتیجه‌گیری.....	۴۶۹
نمایه.....	۴۷۹

پیشگفتار

هنر در انتظار توضیح خودش است.

"هگل، نظریه‌ی زیبایی‌شناسی"

نویسنده و هنرمند هیچ دعوی ندارد جز همان که هم رزم هایش دارند، آسیب پذیر است؛ اما پایداری می‌ورزد، سرایا تقصیر است؛ اما شور عدالت در سر دارد.

"آلبر کامو، هنرمند و زمانه‌اش"

ظهور اصطلاح "زیبایی‌شناسی" به معنای اندیشیدن مدرن درباره‌ی هنر به سده‌ی هجدهم باز می‌گردد. در نقطه‌ی عزیمت این سده، ایده‌های امثال بوم گارتن و امانوئل کانت، مهم‌ترین شاخص تحولی در تاریخ زیبایی‌شناسی بوده است. چنان که کانت در کتاب سترگ «نقد قوه‌ی حکم» (۱۷۹۰) از این اصطلاح هم در معنای صرفاً هنر محور و هم در معنای کلی تر یعنی کل فرآینده ادراک و احساس انسان استفاده کرد. برای کانت «زیبایی» آن بود که لذتی بیافریند رها از بهره و سود، بی مفهوم و همگانی که چون غایتی بی هدف باشد. به زودی معلوم شد که بحث زیبایی‌شناسی در روایت کانتی آن یعنی "رها بودن از هر مقصدی"، استقلال از مفاهیم یا به تعبیر گرینبرگ "فرمالیسم ناب"، با توجه به

تأثیرپذیری زیبایی‌شناسی از نتایج علوم طبیعی و علوم انسانی راه به جایی نمی‌برد. به ویژه بعد از طرح نظریه‌ی "پایان هنر" هگل و شکل‌گیری نظریه‌های مارکسیستی در چارچوب جامعه‌شناسی هنر، سخن از تعیین‌ها و پیوندها میان عرصه‌ی زیبایی و مسائل سیاسی و اجتماعی به میان آمد. با ورود به سده‌ی بیستم، آن‌گاه که موج گسترده‌ای از جریان‌های هنری آوانگارد پدیدار شد، تفسیر زیبایی‌شناختی با مضامین سیاسی و اجتماعی در هم آمیخت. امروزه زیبایی‌شناسی خود را به نقد ریشه‌ای "جامعه از خود بیگانه در عصر جهانی شدن‌ها و گستره‌ی سرمایه داری متأخر" تغییر شکل داده است. هجوم سبک‌های هنری، درونمایه‌ها و روندهای فردی هنر در زمانه‌ی ما نشان می‌دهد که دیگر هیچ فلسفه‌ی هنر یا نظریه‌ی زیبایی‌شناسی خاص غالب نیست. نگاهی به تحولات عرصه‌ی هنر و ادب نشان می‌دهد، از سده‌ی نوزدهم تاکنون سه اصطلاح مهم "واقع‌گرایی" (رئالیسم)، "مدرنیسم" و "پست مدرنیسم" به ترتیب زمانی، نه تنها سیر تحول نظریه‌ی هنری را بیان می‌کنند، در عین حال به شیوه‌ی خاص خود بازتاب دهنده‌ی شرایط محیطی در آثار هنری نیز بوده‌اند. به زعم نگارنده، هنر و آثار هنری و ادبی همواره از درون یک وضعیت تاریخی با ما سخن می‌گویند. بنابراین تمام ابهامات و محدودیت‌های بهفته در وضعیت متناهی تاریخی را در بر دارند. امری که به تمامی درباره‌ی رئالیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم صدق می‌کند. پس از آن‌جا که تغییر اساسی در پراکسیس فرهنگی از رئالیسم به مدرنیسم فقط مشخصه‌ای در عرصه‌ی زیبایی‌شناختی نیست، ضروری است در این مسیر تغییرات تاریخی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه نیز مد نظر قرار گیرد.

رئالیسم، جریان هنری و ادبی که بر کل سده‌ی نوزدهم سلطه داشت، می‌کوشید به شیوه‌ای عینی و با زرق و برق و برجسته کردن جزئیات، زندگی را

چنان که جریان دارد، منعکس کند. بر این اساس، این مکتب هم چون فرم‌های
 مثنور، مانند سرگذشت و واقعه نگاری قالب گرفته است و عموماً کاراکترها،
 زبان و محیط‌های مکانی و زمانی کاملاً آشنای خوانندگان را به نمایش
 می‌گذارد. ضروری است در تأکید بر وجود مضامین جدی سیاسی و اجتماعی
 این جریان بزرگ گفته شود رئالیسم در غرب، با رشد صنعت، سرمایه‌داری و
 پدیداری طبقه متوسط پا گرفت. هژمونی رئالیسم چنان که می‌دانیم بعدها با دو
 چالش مهم مدرنیسم و پست مدرنیسم مواجه شد. اما در خصوص مدرنیسم
 باید گفت شکل‌گیری آن به اواخر سده‌ی نوزده باز می‌گردد و کمابیش تا
 حوالی جنگ جهانی دوم ادامه پیدا می‌کند. مدرنیسم (نوگرایی) اصطلاحی عام
 در تاریخ فرهنگی، بیانگر مجموعه بسیار متنوع و گسترده‌ای است از انقطاع‌ها و
 گسست‌های زیبایی شناختی از سنت رئالیسم (واقع‌گرایی) که به‌طور مشخص
 از اواسط قرن نوزدهم صورت گرفته است. گفته می‌شود، مدرنیسم به معنای
 کلی واکنش اهالی هنر و ادب به موضوعاتی چون صنعتی شدن، گسترش انواع
 خشونت‌ها و دامنه‌ی جنگ، تحولات فناورانه و پیدایش ایدئولوژی‌ها بوده
 است. در عین حال، در جای جای آثار هنرمندان مدرن، ردپای پر رنگ افکار
 انتقادی مارکس، نیچه و فروید وجود داشت. اکسپرسیونیسم، سمبولیسم،
 فوویسم، فوتوریسم، دادائیسم، سوررئالیسم و کوبیسم از جمله جلوه‌های متکثر
 مدرنیسم به شمار می‌روند.

پست مدرنیسم به مثابه مکتب و جریان زیبایی‌شناسی اخیر، ریشه در
 تحولات گوناگون اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوائل دهه ۱۹۶۰ دارد. هر چند
 نظریه‌پردازی درباره‌ی پست مدرنیسم با کمی تأخیر زمانی صورت گرفت؛ اما
 آثار هنری و ادبی که نشان دهنده‌ی گسست از مدرنیسم بودند از سال‌های
 پایانی جنگ جهانی دوم در عرصه‌های نقاشی، معماری و ادبیات خبر از

تحولات جدیدتر و ورود به موقعیت متفاوتی می‌دادند. سرانجام در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ ژان فرانسوا لیوتار، اصطلاح عام "پست مدرنیسم" را برای هنر و ادبیات آزار دهنده و رادیکال معاصر به کار گرفت. او این نوع هنر را بازی مداومی معرفی کرد که قوانین بنیادین را در هم می‌شکند و قوانین تازه‌ای بر حسب موقعیت‌های موجود می‌آفریند. هنرمندان پست مدرن نیز برآن شدند حال که واقعیت به مقوله‌ای حیرت آور تبدیل شده است، پس نه تنها هیچ شکلی از رئالیسم نمی‌تواند آن چنان که باید واقعیت مبتلا به دنیای هزار توی ما را بازتاب دهد، بلکه مدرنیسم نیز می‌باید از چهارچوب تنگناهای نظری و ابزاری بیرون آید. این همه نیازمند واسازی در اصول و سبک‌های هنری بود. رئالیسم و مدرنیسم به بازتابیدن واقعیت قادر نیستند؛ زیرا خود واقعیت صیغه‌ای غیر واقعی پیدا کرده است. از این رو انواع فناوری‌ها و فرم‌های هنری و ادبی برای نمایش "امر واقعی" به کار گرفته شدند. بسیاری این حرکت رادیکال را در نفس خود بیانیه‌هایی رادیکال تفسیر کرده‌اند به اعتقاد نگارنده، در گذار از رئالیسم به مدرنیسم و آن‌گاه پست مدرنیسم، آن معنای نگران کننده‌ی خود مختاری - بی‌فایده بودن برای جامعه، به معنایی مولد تبدیل می‌شود: هنر عمداً چرخشی به درون خود کرده است و وارد مرحله‌ی مقاومت در برابر نظم اجتماعی می‌شود، نظمی که به قول «تئودور آدورنو»، اسلحه‌ای بر شقیقه‌ی خود گذاشته است. خودآیینی هنر تبدیل به نوعی سیاست منفی می‌شود.

اثر حاضر که با هدف روشن کردن نسبت زیبایی‌شناسی و سیاست به نگارش درآمده است، در پی واکاوی زمینه‌ها و ویژگی‌های اثرگذار بر رئالیسم، مدرنیسم و سرانجام پست مدرنیسم است. ناگفته نماند، همه فرم‌های گوناگون هنری برای موضوع این اثر، دارای اهمیت‌اند. هرچند پافشاری نگارنده بیش از همه بر عرصه‌ی ادبیات و در وهله‌ی بعدی نقاشی است، تا از آنها هم چون

شواهد و مدل‌هایی بهره گیرد و نشان دهد که چگونه مسائل سیاسی و اجتماعی در قلمرو هزار توی زیبایی‌شناسی قابل درک و تفسیر است. بر این اساس، کتاب به سه بخش تقسیم شده است. بخش نخست با عنوان مقدمات به مباحث پایه اختصاص یافته است. در فصل اول پس از توضیح مبانی نظری زیبایی‌شناسی، موضوع "زیبایی‌شناسی اجتماعی" به بحث گذاشته شده است که وامدار رئالیسم سده‌ی نوزدهمی است. این نوشتار نشان می‌دهد زیبایی‌شناسی می‌تواند بازتاب دهنده‌ی شرایط سیاسی و اجتماعی باشد. به این منظور، طرحی از تکوین و تحول نظریه‌ی هنر مارکسیستی را نیز، عرضه خواهد داشت.

فصل دوم نوشتار مفصلی است که سیر تحول نظریه‌ی هنر را پس از افول رئالیسم در دو بخش مدرنیسم و پست مدرنیسم بررسی می‌کند. مدرنیسم با گسست از ناتورالیسم و رئالیسم سده‌ی نوزده پدید آمد و با شعار آوانگارد "نو کنید!" ذیل شعارهای مدرنیته، به سرعت عرصه‌های هنری و ادبی را درنوردید. در همین بخش و به منظور روشن کردن بهتر معانی سیاسی و اجتماعی مدرنیسم، مضمون "زیبایی‌شناسی اضطراب" از منظر هنرمندان و دیگر بار از منظر ناقدان هنری بررسی می‌شود. به ویژه این دوران شاهد شکل‌گیری نظریه‌ی زیبایی‌شناسی "مکتب فرانکفورت" بوده است، تأمل در آرای امثال بنیامین، آدورنو و مارکوزه می‌تواند آموزنده باشد. در ادامه، بحث کاملی درباره‌ی پست مدرنیسم مطرح خواهد شد. بر این اساس، ضروری است کلیدواژه‌های پست مدرن، پست مدرنیته و پست مدرنیسم توضیح داده شود و آن‌گاه مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی آن مورد توجه قرار گیرد. در بخش پایانی همین مطلب به منظور یافتن سرخ‌هایی از مضامین سیاسی و اجتماعی پست مدرنیسم، دو مؤلفه‌ی "مصرف زدگی در سرمایه‌داری متأخر" و "سیاست اقلیت" با نمونه‌های از آثار هنری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از چهره‌های مطرح زیبایی‌شناسی رئالیستی، فیلسوف و سیاستمدار مجاری گئورگ لوکاج (۱۸۸۵-۱۹۷۱) است. در اهمیت اندیشه‌ی او همین بس که از او به عنوان "مارکس زیبایی شناس" یاد کرده‌اند. در چارچوب بحث کتاب حاضر، دلایلی برای بحث پیرامون نظریه‌ی هنر او وجود دارد. نخست آن که لوکاج به عنوان مهم‌ترین و شاید آخرین مدافع پرشور رئالیسم، به بیان دیدگاه‌های خود پیرامون این نحله آن هم در دوران اوج سبک‌های مدرن، پرداخته است. نکته‌ی دوم درست در ادامه‌ی موضع‌گیری او در مناقشه‌های پیش آمده پیرامون اهمیت و جایگاه مدرنیسم در دهه‌ی ۱۹۳۰ برمی‌گردد. مارکسیت‌هایی چون گئورگ لوکاج مدرنیسم را به خاطر کنارگذاشتن معرفت‌شناسی «بازتابانه»، تجربه‌ی شدید درونی، در مقابل تصویر تمام عیار فرد در جامعه که رئالیسم آن را تصویرپردازی می‌کرد، و مقدم داشتن اسطوره بر تاریخ، محکوم و نفی می‌کردند. در مقابل والتر بنیامین، برشت و تئودور آدورنو بنابه دلایلی از جنبش‌های آوانگارد استقبال نمودند. از این رو طرح میانی نظریه‌ی زیبایی‌شناسی رئالیسم از جانب یکی از مدافعان پرشور آن و از سوی دیگر، دلایل مناقشه بر سر اهمیت مدرنیسم، طرح نظریه‌ی لوکاج را تقویت می‌کند.

بخش دوم کتاب، مسئله‌ی زیبایی‌شناسی اجتماعی را از دو بعد نظری و عینی در کمونیسم شوروری به بحث گذاشته است. این بخش به سه فصل تقسیم شده است. نوشتار نخست، با عنوان "رئالیسم سوسیالیستی چیست؟" به زمینه‌ها و مختصات این نظریه‌ی هنری می‌پردازد و نشان می‌دهد علایق ایدئولوژیک و اهداف جهت‌گیری شده‌ی سیاسی تا کجا عرصه‌ی فرهنگ را در می‌نوردد و به چه نتایجی منتهی می‌شود. از این رو، رئالیسم سوسیالیستی به مثابه‌ی نوعی انحراف از مقوله‌ی اصالت کار هنری تلقی و ارزیابی خواهد شد.

در همین بخش و به منظور تمرکز بیشتر بر جزییات امر، به ویژه در دوران حاکمیت لنین و استالین دو مقاله‌ی مهم در این زمینه، انتخاب و ترجمه شده است.

اما بخش سوم و پایانی کتاب، رویکرد رئالیستی به هنر و ادبیات را با تمرکز بر ادبیات معاصر ایران در دو نوشتار جداگانه پی می‌گیرد. نیک می‌دانیم هنر و ادب ایرانی همواره در کوره‌ی حوادث و تحولات پر فراز و فرود جامعه آب دیده شده است. مطالعه‌ی این روند و دلایل سیاسی شدن ادبیات ایران، هدف اساسی این بخش است. این نوشتار با تمرکز بر مضامین سیاسی و اجتماعی ادبیات ایران از حوالی مشروطه تا دهه‌ی ۱۳۳۰ نشان می‌دهد رئالیسم در ایران همواره خصلتی پیشرو داشته و خود اهالی هنر نیز به همراه جریان‌های سیاسی در صف نخست مبارزان نظام استبدادی کهن بوده‌اند.

اثر حاضر هر چند از کاستی خالی نیست؛ اما نویسنده تلاش کرده است با استناد به آثار متنوع و دست اول در این زمینه اثری درخور مطالعه فراهم آورد. به ویژه که تأمل در نسبت سیاست و هنر همیشه موضوع جالبی برای مطالعه بوده است. از این رو، مطالعه‌ی این کتاب به دانشجویان و علاقه‌مندان به حوزه‌ی ادبیات، پژوهش هنر و اندیشه سیاسی توصیه می‌شود. در پایان لازم می‌دانم از همراهی دوستانی تشکر کنم که در تهیه مطالب و تدوین کار یاریگر نگارنده بوده‌اند. از نگین نوریان که هستی و تکمیل بخش رئالیسم سوسیالیستی، مدیون مساعدت و همکاری اوست. محمد حسین خسرو پناه برای مقاله‌ی «سرآغاز رئالیسم سوسیالیستی در ایران» که در اختیار اینجانب گذاشتند. محسن عباس زاده، یوسف عسگریان و امیر اسماعیلی برای همراهی در آغاز و پایان کتاب.